

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه نهم تنظیم تقریر

۰۱۷, ۹۸, ۰۸, ۱۴

درس خارج اصول

خلاصه ای جلسه قبل

بحث ما در رابطه با فرمایش محقق خویی  
ره به اینجا رسید که استدلال ثبوتی  
ایشان مبنی بر اینکه ما در امر مصلحتی  
داریم که این مصلحت ، مصلحت ملزمه است  
و واجب التحصیل است و لذا بعث الی  
الوجود داریم و در نهی مفسده ایی داریم  
که آن مفسده لازم الاجتناب است لذا زجر  
عن الوجود داریم و نمی شود گفت در نهی  
ما مصلحتی داریم بر ترک که ترک را طلب  
کنیم و عرض کردیم که این یک بیان ثبوتی  
است با اشکالاتی که دارد منتهی حسن این  
بیان به این است که ربطی به حیث صیغه  
ندارد و به مساله ی صیغه ی افعل و لا  
تفعل محدود نمی شود و اگر کسی این طور  
استدلال کند استدلالش به عنوان امر و نهی  
ناظر می شود . این حرف ثبوتاً در عنوان  
امر بایّ دالّ کان درست است و در عنوان  
نهی بایّ الدالّ کان درست است و اگر  
مساله رفت سراغ عنوان امر و نهی آن بحث  
سوم ما شروع می شود و در استدلال محقق  
خویی می شود از آن استفاده کرد این  
استدلالی که ایشان نقل می کند چه از

خودش باشد و چه از تلامذه آخوند باشد بر خلاف استدلالی که مرحوم مظفر نقل می کرد و عرض کردیم بیشتر ناظر به هیات می شد این استدلال می آید ، امر و نهی اسمی را در مقابل امر و نهی حرفی قرار می دهد صیغه ی افعال و لا تفعل هیات امر و نهی است ، چون آنها معنای حرفی هستند و آقایان بحث می کنند که معنای حرفی چیست ؟

مثلا مشهور می گویند نسبت است بعد هم آن را می برند سراغ بحث اثباتی که این معنای حرفی و این نسبت ، نسبت طلبی است یا نسبت بعثی است و یا نسبت زجریه است بعد هم می گویند در این صیغه یک ماده داریم و یک هیاتی داریم و این نسبت هم هیاتش است یا نسبت طلبی یا نسبت بعثی یا زجری است بعد هم اگر نتوانستیم نسبت طلبی را به طبیعت بزنییم آن را به وجود می زنیم و بعد به آخوند اشکال می گیرند که عدم از کجا آمد و ما عدمی در باب صیغه نداریم که آن بحث ها پیش آید .

این بیان از آن جهت که سر امر اسمی ، عنوان امر و نهی اسمی و عنوان نهی پیاده شده قابل بررسی و قابل دقت است و بگوییم ما در عنوان امر و نهی می خواهیم با مناط کار کنیم و نگوئیم مناطش مفسده الزامی است و ما می توانیم کمک کنیم به بیان محقق خویی و اشکالی

که در بیانش بود را برداریم یعنی در فضای امر و نهی اسمی بحث را بر سر این ببریم که وقتی ما ثبوت می خواهیم استدلال کنیم و در عالم ثبوت کار کنیم مساله ما به این برمی گردد که امر بعث الی الوجود است و نهی زجر عن الوجود است نه طلب عدم چون عدم لاشئ است و لاشئ هم مناط ندارد این را حل می کنیم یعنی آن اشکالی که به بیان محقق خویی وارد کردیم می توانیم درستش کنیم بر اساس آنچه که خودمان از مرحوم آخوند استفاده کردیم به خود مرحوم آخوند بگوییم که عدم لاشئ است و لاشئ مناط ندارد و کار هم نداریم که این مناط ، مناط طلب مصلحت الزامیه باشد که طلب مصلحت الزامیه بکنیم یا مناط مفسده الزامی باشد که زجر از مفسده الزامی کنیم .

ما اگر این حسن فرمایش محقق خویی را حفظ کنیم و حسن فرمایش ایشان به این بود که مساله سراغ امر و نهی اسمی رفت نه امر و نهی حرفی می توانیم آن اشکال را حلش کنیم بر اساس تحقیق و تحلیلی که در عبارات مرحوم آخوند داشتیم و آن سه قرینه ی روشنی که در عبارت مرحوم آخوند داشتیم مساله خیلی روشن می شود که اگر ما خواستیم ثبوتی حرف بزنیم و بگوییم اگر کسی عدم را لاشئ دانست که شما هم لاشئ می دانید و واقعیت ثبوتی عدم هم

همین است که لا شیء است این چون لا شیء است ، مناط ندارد کار نداریم که مناط را مصلحت الزامی یا مفسده الزامی تصویر بکنید اصلا مناط ندارد در این صورت مناط از کار کنار می رود و طلب از عدم معنا ندارد ، اگر طلب به عدم نخورد و طلب بی معنا شد آنوقت ما هستیم و وجود و حرف درستی در می آید و ما بر سر عنوان امر و نهی می رویم و با وجود کار می کنیم عدلیه هم همین را می گویند که در امر مصلحت الزامی در وجود است و در نهی هم مفسده الزامی برای وجود است ولذا ما در امر بعث الی الوجود داریم تا طلب کنیم مصلحت الزامی را و در نهی زجر عن الوجود داریم .

سه نکته ای که استاد بیان کردند

ما سه نکته گفتیم :

اول اینکه طلب ایقائی و انشائی در کلام مرحوم آخوند

دوم بعث و زجر در کلام تلامذه ایشان

سوم اینکه ببینیم دعوا بر سر ماده امر است یا صیغه ی امر است.

سه مسأله ای که در صدد تبیین آن بودیم :

از اینجا می خواهیم وارد این بحث بشویم و این مطلب که ما سه مسأله داشتیم

یکی اینکه مفاد امر و نهی چیست ؟

دوم اینکه مطلوب در نهی چیست ؟

سوم اینکه آیا در امر و نهی استمرار و تکرار وجود دارد ؟

این سه مطلب بر سر امر و نهی اسمی هم قابل بحث است این سه تا هیچ اختصاصی به صیغه ی لا تفعل ندارد ما سر امر و نهی بحث می کنیم که آیا در امر و نهی طلب است ؟ در پاسخ می گوییم نیست ، بحث می کنیم که اگر در امر و نهی طلب نیست دیگر نهی مطلوبی ندارد چون طلبی ندارد و نهی زجر از وجود است وقتی نهی زجر از وجود شد می توانم بگویم لازمه ی عقلیش مطلوبیت عدم است ؟ این گونه نیست بلکه عدم لاشئ است و اگر عقل می خواهد بگوید ، عقل چنین لازمه ای برای زجر از وجود ندارد .

بله صحیح است اگر می خواهید بالعرض و المجاز یک حکمی را به عدم بدهید مجاز عقلی اشکالی ندارد نه اینکه بگویید لازم عقلی است.

مساله ی دوم را سر عنوان نهی پیاده اش می کنیم سر هر نهی که باشد چه نهی بالصیغه و چه نهی بال اشاره باشد و چه صیغه ی که داریم ، لا تفعل باشد و چه قول باشد بر سر نهی اسمی قابل پیاده شدن است و این کار بسیار خوب امام ره است .

## تکرار در نهی

و مساله ی سوم هم که مرحوم آخوند بحث کرده آن هم بر سر نهی اسمی قابل بحث است که آیا نهی تکرار دارد ؟

قابل بحث است که نهی عقلا تکرار دارد یا عرفا تکرار دارد بعد هم خواهید دید که بر سر هر نهیی قابل بحث خواهد بود اگر در نهی تکرار است تکرار از باب مطلوبیت عدم است . این سه مساله بر سر عنوان نهی قابل بحث هستند و اختصاص به صیغه ندارند .

کما اینکه چندتا مساله دیگر هم سر عنوان امر و نهی قابل بحث است که برخی را مرحوم آخوند بحث کرده و برخی را بحث نکرده است ما اگر رفتیم سراغ امر و نهی اسمی می توانیم خیلی بحث ها را داشته باشیم یکی از بحث های خوبی که آخوند مطرح کرده همین است که در این امر طلب ایقائی است یا حقیقی است ؟ این سر صیغه نبوده سر کل بحث است اگر کسی گفت در امر طلب است ولی در نهی نتیجه گرفتیم که طلبی در کار نیست چون نمی شود عدم را طلب کرد ولی اگر کسی گفت در امر طلب است آخوند یک بحث خیلی زیبایی دارد که طلب حقیقی هست یا ایقائی ؟

یا اگر گفتیم نهی زجر است زجر حقیقی است یا اعتباری؟

یکی از مسائلی که خوب قابل بحث است و اختصاص به صیغه ندارد داعی است در امر و نهی داعی چیست؟

#### داعی در امر و نهی

بسیار حرف خوبی است آیا در شکل گرفتن امر داعی حتما باید بعث باشد؟

آیا در شکل گرفتن نهی داعی حتما باید زجر باشد؟

آخوند می فرماید نه این گونه نیست که داعی حتما باید زجر باشد بلکه ، ما می توانیم به دواعی مختلف انشاء کنیم ما می توانیم انشاء امر کنیم به داعی بعث ، می توانیم انشاء امر کنیم به داعی تهدید و تعجیز نیازی نیست که حتما به صیغه انشاء کنیم می توانیم این بحث را سر عنوان امر پیاده کنیم همین را درباره عنوان نهی هم داریم

نکته مهم ما این است که وقتی ما رفتیم سراغ عنوان امر اسمی و عنوان نهی اسمی ، این سه تا بحثی که آقایون کردند را می شود انجام داد بحث های دیگر هم می شود انجام داد اگر این درست بشود آنوقت ملاحظه می کنید ما آن جاهایی که با صیغه کار می کنیم خیلی اوقات به برکت این مطلبی است که در عنوان امر درست کردیم ملاحظه خواهید کرد وقتی می خوانیم صیغه

مصدّق ظهور در وجوب است کدام صیغه مراد است ؟

صیغه وقتی ظهور در وجوب دارد که مصدّق امری باشد که داعیش بعث است هر وقت امری داعیش بعث بود و با صیغه بوجود آمد آن صیغه ظهور در وجوب دارد اگر با اشاره هم انجام بشود آن اشاره ظاهر در وجوب است وقتی که آن عنوان امر با صیغه و اشاره هم شکل می گیرد دواعی مختلف دارد و بعضی وقتها داعیش وجوب است باید احراز کنیم که داعیش وجوب است ( در اوامر بحث کردیم که چطور احراز کنیم ) وقتی احراز کردیم که داعیش وجوب است با جمله خبری هم بیاید همین آکد در وجوب است مثلا سوال از امام ع می کنند حضرت می فرماید يُعید یعنی يجب علیه الاعداده ، آکد از هیئت افعال هم است فرض کن دستور اعاده داده و شما هم اعاده کردید و الان دارد خبر می دهد هم در اصول فقه و هم در کفایه خواندید .

پس آن بحث هایی که انجام شد برای عنوان امر است احراز داعی بعث ، بعد اثرش این است که آن صیغه می شود مصدّق آن امری که داعی بعث در آن است بعد وجوب از آن بابت می آید اینجا شهید صدر بر همه اشکال کرده که اگر عقل دارد می گوید پس چکار به لفظ دارد ، عقل این وجوب را



درست می کند حتی در اشاره ، که ظهور لفظی نیست .

این هم باید بعد بررسی کنیم که شهید صدر به محقق خوئی اشکال کرده اند .

پس این مطالب ما در ارتباط با ماده قابل بحث است و ثمراتی دارد برخی ثمرات را سایرین هم قائل هستند مثل اینکه احراز می کنیم این صیغه ظهور در وجوب دارد چون مصداق آن امری است که داعیش بعث است و این صیغه ظهور در حرمت دارد چون احراز می کنیم این مصداق آن نهی است که داعیش زجر است

سوال این است که اگر ما یک عنوانی بنام امر و یک عنوانی بنام نهی داشتیم که در این عنوان امر و نهی سه تا مساله اصولی بررسی شد می شود گفت که خودش اصولی نیست ؟

#### سیستم آخوند ره با من تبع در ملاک قاعده اصولی

در سیستم مرحوم آخوند و من تبع آخوند این بزرگواران بنائشان بر این است که من یک قاعده اصولی دارم و این قاعده اصولی قاعده ایست که مثلا در هیئات جمل و کلام پیاده می شود مثل صیغه ی افعل و لا تفعل که قاعده ی اصولی است بعد اگر شما در مورد صیغه افعل و لا تفعل حرفی زدید یک قاعده اصولی دارید لذا اینها

را همه قبول دارند که مساله اصولی هستند

یک جاهایی هم اختلاف نظر وجود دارد مثلا در مشتق اختلاف نظر وجود دارد مرحوم مظفر می فرماید آنجا هیأت فاعل است ولی مرحوم آخوند می فرماید نه هیأت فاعل نیست چون شما جوامد را هم می آورید لذا این را اصولی نمی داند بعد مثل مرحوم مظفر می فرماید که اگر اصولی نیست پس چرا در مباحث اصول می آید ؟ می گویند جزء مبادی است در بحث منطق در بحث اجزاء علوم می گویند اجزاء علوم سه تا هستند موضوع ، مسائل و مبادی ، عیب هم ندارد که شما یک مبادئی را از یک علم دیگری بیاورید و یک مساله ایی را در یک علم ثابت کنید به آن می گویند اصل موضوع است از مبادی تصدیقی است و اشکال ندارد بعد می گویند اصل موضوع در بحث ما از لغت آمده است من در مورد ماده امر بحث می کنم و ماده امر یک بحث لغوی است ، ماده امر به چه معناست ؟

در این ماده امر علو شرط است ؟ استعلاء شرط است؟ وجوب دارد ؟

بعد می آییم این ماده امر را بعنوان اصل موضوعی می آوریم و تکلیف مساله اصولی یعنی صیغه امر را روشن می کنیم این سیستم آقایان است و می گویند شما

در منطق هم این را یاد گرفتید و این اشکالی ندارد مبدء تصدیقی یک قضیه و یک مساله در یک علم ، بدیهی باشد یا اصل متعارف باشد یا نظری باشد اما بعنوان اصل موضوع از یک علم دیگر بیاورید اینجا و مسائل در این علم را ثابت کنید .

لذا این بزرگواران بحث سر عنوان امر و نهی را در سیستم خودشان مبدء تصدیقی می کنند مثلا صیغه ی امر و نهی ، حالا مساله ما این است اگر ما در خود این عنوان مسائل اصولی پیاده کردیم نه اینکه این را کردیم مبدء تصدیقی یک مساله اصولی دیگری ، اینکه مساله اصولی در آن پیاده شده می توانیم بگوییم که خودش اصولی نیست ؟ فقط مبدء تصدیقی یک مساله اصولی دیگر است که ما مقداری روی آن بحث کنیم . سیستم دیگری هم امام ره دارد که بعد عرض خواهیم کرد .

#### سیستم مشهور در ملاک اصولی بودن

اما در سیستم خود آقایان ، ما اگر قبول کردیم که ماده امر یک بحث لغوی است و بحث از مواد خاصه است و با سیستم مرحوم آخوند ملاک مساله اصولی در آن نیست و اما مبدء تصدیقی یک مساله اصولی است ما بعنوان مبدء تصدیقی آن را می آوریم در علم با آن کار می کنیم یا نه اگر ما توانستیم نشان بدهیم که در این مساله

خودش مساله اصولی دارد در آن پیاده می شود و بنیان این مساله اول در کلام شیخ انصاری است که در مساله استصحاب هم بنا بر مبنای قدماء می فرماید که چون بحث ظن بقاء و غیره در استصحاب است قطعاً یک مساله ی اصولی است قدماء می گفتند یقین سابق و شک لاحق و شک لاحق می شود ظن به بقاء ، یقین سابق حال با سیستم خودش بعد می شود یک مساله اصولی در باب حجیت ظن بقائی ، آیا ظن بقائی حجت است ؟

این از باب حجیت ظنون یک مساله اصولی است . بعد شیخ یک سوال مطرح می کند که اما با مبنای ما تعبد به بقاء داریم نه ظن بقاء و از باب لا تنقض این را درست می کنیم و می گوئیم تعبد می کنیم به ما کان و ماکان را ابقاء می کنیم این مساله اصولی است ؟ بعد شیخ یک سوال طرح کرده که برخی می گویند اصولی است چون ما استصحاب را در نفی حرج بکار می بریم که خود شیخ فرموده کلام خوبی نیست .

مرحوم آخوند این بحث شیخ را دنبال کرده و فرموده نفی حرج را بگذارید کنار و فرموده شما اگر بقاء حجیت را استصحاب کردید حجیت یک مساله اصولی است و استصحاب آمد سر یک مساله ی اصولی نمی تواند اصولی نباشد یک بحث خیلی فنی

اینجا بین شیخ و آخوند است که از شیخ هم شروع شده است

اگر کسی نشان داد آنچه که شما می فرمایید خودش مجرای ده تا مساله اصولی است شما نمی توانید این را مساله اصولی بدانید و باید اصولیش کنیم پس مبنای شما در ملاک اصولی غلط است باید سراغ بیان امام ره برگردید . این با مدرسه خودشان اگر این طور شد کلام محقق خویی هم قویتر می شود و بعد نشان دادیم همه آن بحث های اصولی درست انجام شده و جایگاهش هم سر عنوان امر و نهی است و کاملا هم اصولی است اصلا صیغه موضوعیت ندارد .